

## نظریه مشورتی

### تعدد صدور کیفر خواست

نظریه شماره ۷-۸۵۸۸-۵۷/۱۲/۸۲: «با توجه به مواد ۵۴ و ۵۵ و ۸۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، به اتهامات متعدد متهم، صرفنظر از عناوین قانون جرم ارتكابی توام و یکجا رسیدگی می شود. به طور استثناء در مورد عدم صلاحیت ذاتی که در ماده ۵۵ قانون فوق به آن اشاره شده است. چنانچه جرم ارتكابی از صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی کننده خارج باشد، دادگاه باید براساس ماده ۵۵ اقدام کند. بنابراین در فرض مورد سؤال در مورد جرم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب، دادسرا باید با صدور کیفرخواست از دادگاه انقلاب، مجازات متهم را تقاضا کند و در مورد جرم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب، دادسرا باید با صدور کیفرخواست از دادگاه انقلاب، مجازات متهم را تقاضا کند و در صلاحیت دادگاه انقلاب، دادسرا باید با صدور کیفرخواست از دادگاه انقلاب، مجازات متهم را تقاضا کند و در صلاحیت دادگاه انقلاب، دادسرا باید با صدور کیفرخواست از دادگاه انقلاب، مجازات متهم را تقاضا کند.»

**دادستان در صورت اقتضا و مصلحت می تواند پرونده را به بازپرس دیگری ارجاع نماید و این امر منع قانونی ندارد ولی بدون مصلحت نباید چنین کند زیرا این امر تخلف محسوب شده است**

با صدور کیفرخواست از دادگاه انقلاب تقاضای مجازات متهم را بنمایند و در مورد جرم داخل در صلاحیت دادگاه عمومی و نیز جرم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان، دادسرا باید

با صدور کیفرخواست از دادگاه انقلاب تقاضای مجازات متهم را بنمایند و در مورد جرم داخل در صلاحیت دادگاه عمومی و نیز جرم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری مرکز استان، دادسرا باید یک کیفرخواست صادر و از دادگاه کیفری استان، مجازات متهم را با استناد به ماده ۴۵ قانون مورد استناد تقاضا کند.

دادستان در صورت اقتضا و مصلحت می تواند پرونده را به بازپرس دیگری ارجاع کند.

نظریه شماره ۷-۹۵۳۷-۷/۲۸-۸۲/۱۱: «دادستان در صورت اقتضا و مصلحت می تواند پرونده را به بازپرس دیگری ارجاع نماید و این امر منع قانونی ندارد، ولی بدون مصلحت نباید چنین کند. زیرا این امر تخلف محسوب شده است.»

چنانچه دادستان اظهار رد را بپذیرد، به جای وی یکی از معاونان دادستان نسبت به قرار نهایی ادیوار اظهار نظر خواهد کرد.

«اگر طرفین پرونده به دادستان اظهار رد از مصادیق ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی

عمومی و انقلاب در امور کیفری می باشد و چنانچه دادستان اظهار رد را بپذیرد، به جای وی یکی از معاونان دادستان نسبت به قرار نهایی ادیوار اظهار نظر خواهد کرد.»

### جرایم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی

نظریه شماره ۷-۹۷۸۴/۷ مورخ ۹/۱۲/۸۲: «یکی این که متهم مرتکب جرایم متعددی شده باشد که بعضی مشمول عناوین احصاء شده در قسمت های ماقبل آخر تبصره ۳ اصلاحی و مابقی مشمول قسمت اخیر آن مانند ارتكاب لواط نسبت به کسی و سرقت اموال دیگری و ایراد صدمه عمدی نسبت به کس دیگر، در این قبیل موارد، دادسرا بدون دخالت درباره اتهام لواط، لکن با اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ آثار و دلایل ارتكاب جرم مزبور و توجه به ضرورت فوریت رسیدگی و اقداماتی از قبیل تشکیل بدل پرونده و ارسال آن به دادگاه ذی صلاح، نسبت به سایر جهات یعنی اتهامات مثلا سرقت و ایراد صدمه عمدی، تحقیقات پرونده را تکمیل و عنداللزوم با تنظیم کیفرخواست آن را به دادگاه مربوطه ارسال می دارد.»

در قوانین فعلی جایی برای دادستان استان یا وظایف آن وجود ندارد. نظریه شماره ۷-۳۵۸۰/۷ مورخ ۳۱/۴/۸۲: «در قوانین فعلی جایی برای دادستان استان یا وظایف او وجود ندارد و وظایف دادستان شهرستان همان است که در قوانین پیش بینی شده است.»

اعلام مراتب مفقودیت چک به بانک صرفاً جنبه اعلامی دارد

نظریه شماره ۷-۸۵۴۲/۷ مورخ ۱۳/۱۰/۸۲: «با توجه به سیاق عبارت ماده ۱۴ قانون صدور چک که مقرر داشته؛ در صورت مفقود شدن چک اشخاص ذی نفع می توانند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهند و با عنایت به تکلیف دستور دهنده که در تبصره ۲ الحاقی به ماده مذکور آمده است، پذیرش این گونه شکایات ها قانوناً بلا اشکال است. اما اعلام مراتب به بانک صرفاً جنبه اعلامی دارد و حاکی از تأیید موضوع نیست. بلکه صادرکننده یا ذی نفع باید

اعلام مراتب مفقودیت چک به بانک صرفاً جنبه اعلامی دارد

نظریه شماره ۷-۴۹۹۸/۷ مورخ ۱۲/۷/۸۳: ارجاع شکوائیه به نیروی انتظامی به منظور اخذ اظهارات شاکی منطبق با ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است. چنانچه شاکی

ادعای خود را با دلایل کافی ثابت نماید. بدیهی است چنانچه ادعای اعلام کننده به اثبات نرسد، دادسرا طبق قوانین موضوعه قرار مقتضی صادر خواهد کرد و چنانچه وقوع جرمی احراز نشود، دادسرا با تکلیفی مواجه نیست. مضافاً به این که فایده اعلام به دادسرا این است که اگر کسی با در دست داشتن آن چک مراجعه و شکایت کند، دادسرا با توجه به آن امر به موضوع رسیدگی می کند.»

در جرائم مشمول تبصره ۳ اصلاحی ۲۸/۷/۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قضات دادسرا فقط می توانند دستور دهند پرونده به نظر قاضی دادگاه مربوطه برسد

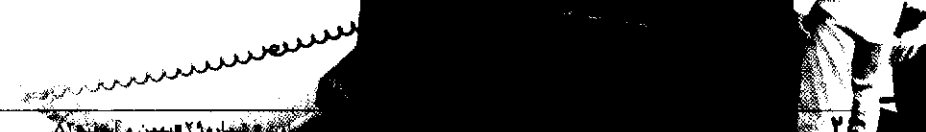
نظریه شماره ۷-۵۳۶۷/۷ مورخ ۲۰/۱۰/۸۲: «در جرائم مشمول تبصره ۳ اصلاحی ۲۸/۷/۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قضات دادسرا فقط می توانند دستور دهند پرونده به نظر قاضی دادگاه مربوطه برسد. ۲- چون لواط از جمله جرائم مشمول تبصره ۳ مذکور در بند ۱ می باشد و باید مستقیماً در دادگاه مربوطه مطرح شود تفخیز نیز مشمول آن است زیرا به صراحت ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی» لواط وظی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز.»

اقرار در دادسرا

نظریه شماره ۷-۸۸۰۱/۷ مورخ ۲۴/۱۰/۸۲: «با توجه به مواد ۳ و ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب سال ۷۳ و اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره های اصلاحی ۲۸/۷/۸۱ به ماده ۳ و تبصره الحاقی به ماده ۴ قانون مذکور که وظیفه دادسرا را تحقیقات لازمه در مورد جرائم غیر از موارد تبصره های مزبور اعلام داشته و نظر به این که اقرار در دادسرا به میزان حد نصاب شرعی مؤثر در اخذ تصمیم قاضی محکمه نمی باشد و باید اقرار عندالحاکم به میزان معینه در قانون باشد (مثلاً اثبات قذف با دو بار اقرار و شرب خمر با دو بار و قوادی با دو بار اقرار است) لذا تکلیفی در اخذ اقرار از متهمه میزان نصاب معینه متوجه دادسرا نیست.»

شاکی را نمی توان احضار نمود

نظریه شماره ۷-۴۹۹۸/۷ مورخ ۱۲/۷/۸۳: ارجاع شکوائیه به نیروی انتظامی به منظور اخذ اظهارات شاکی منطبق با ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است. چنانچه شاکی



برای پیگیری شکوائیه حاضر نشود، نمی توان وی را احضار یا جلب نمود و مرجع قضایی باید نسبت به موضوع رأساً اتخاذ تصمیم نماید.

■ **دادسرای مرکز استان حق مداخله در امور محاکم کیفری شهرستانها و بخش ها را ندارد.**

نظریه شماره ۷/۷۴۵۵ مورخ ۸۳/۶/۱۱: «طبق ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرای عمومی و انقلاب در معیت دادگاههای آن حوزه تشکیل می شود. بنابراین دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان، صرفاً به جرایم داخل در حوزه خود یعنی به جرایم شهرستان مرکز استان صلاحیت رسیدگی دارد و در شهرستانهایی که دادسرای مذکور تشکیل نشده، دادگاههای آن شهرستان، اعم از عمومی و انقلاب به جرایم داخل در صلاحیت خود مثل گذشته بر طبق قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی خواهند کرد و دادسرای مرکز استان حق مداخله در امور آن محاکم را ندارد. بنابراین دادگاه انقلاب موضوع سؤال بایستی بدون مداخله دادسرای مرکز استان، خود به موضوعات داخل در صلاحیت خود رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.»

■ **قبل از صدور قرار عدم صلاحیت نیازی به اعلام ختم دادرسی نیست**

نظریه شماره ۷/۹۲۱۹ مورخ ۸۲/۱۱/۸: «اعلام ختم رسیدگی که در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری یا امور مدنی به آن تصریح شده است، مختص دادگاهها است. بنابراین، این دستور قانونی قابل تسری به پرونده های مطروحه در دادسرا نمی باشد. لذا پرونده هایی که منتهی به صدور قرار عدم صلاحیت می شود، نیاز به اعلام ختم دادرسی ندارد، چون تحقیقات یا رسیدگی خاتمه نیافته است تا ختم رسیدگی اعلام شود.»

■ **اتهامات متعدد متهم**

نظریه شماره ۷/۴۸۷۶ مورخ ۸۳/۷/۶: «با توجه به اطلاق صدر ماده ۱۸۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که مقرر داشته؛ «به اتهامات متعدد متهم باید توأماً رسیدگی شود... اگر چه تصویب این قانون در زمانی انجام شده که دادسرا از سیستم قضایی حذف شده بود و دادگاههای عمومی با توجه به قانون مصوب سال ۱۳۷۳ هم به عنوان دادسرا و هم به عنوان دادگاه انجام وظیفه کرده اند، اکنون که دادسرا تشکیل شده است، مقررات مربوط به دادسرا محول شده است. بنابراین رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم تنها ناظر به دادگاهها نبوده بلکه شامل دادسرا نیز می باشد، مگر این که دادسرای رسیدگی کننده به موضوع صلاحیت ذاتی نداشته باشد، خصوصاً که چون دادسرا در معیت

دادگاه تشکیل شده و انجام وظیفه می کند مشمول قاعده فوق می باشد.

■ **جرم موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی بدوآ باید در دادسرا رسیدگی شود.**

نظریه شماره ۷/۷۴۴۵ مورخ ۸۲/۸/۲۸: «جرم موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی از شمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب خارج است و بایستی به جرم مذکور در این ماده بدوآ دادسرا رسیدگی و در صورت صدور کیفرخواست پرونده در دادگاه مطرح شود. زیرا یکی از مجازات های ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی شلاق است. لذا منحصرأ پرونده هایی مستقیماً در دادگاه مطرح می شود که مجازات قانونی آن فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال باشد. اضافه می شود تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مقوله دیگری است و ارتباطی با مورد سؤال ندارد.»

■ **حل اختلاف بین بازپرس و دادستان**

نظریه شماره ۷/۸۴۹۶ مورخ ۸۲/۱۰/۲۱: «حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای «ل» و «ن» ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه به عمل می آید و دادگاه صالح برقرینه قسمت اخیر بند «ل» حسب مورد دادگاه عمومی و یا انقلاب است، لازم به توضیح است که حل اختلاف مقوله ای غیر از رسیدگی است و دادگاه صرفاً در خصوص قابل تعقیب بودن یا نبودن متهم و سایر موارد مندرج در بندهای فوق الذکر رسیدگی و اظهار نظر می کند نه در ماهیت قضیه، همچنین است قراردایی که مورد اعتراض شاکی قرار می گیرد.

■ **دادستان رئیس حوزه قضایی نیست**

نظریه شماره ۷/۹۱۱۱ مورخ ۸۱/۱۰/۳: «با توجه به ماده ۱۲ اصلاحی و تبصره ۷ الحاقی ۸۱/۷/۲۸ به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادستان رئیس حوزه قضایی نیست.»

■ **برای تقاضای تعطیل کارگاه می توان به دادستان محل مراجعه کرد**

«با حذف تبصره ذیل ماده ۱۲ (سابق) قانون مزبور، مانع قانونی مراجعه به دادستان زایل و اختیارات و وظایف دادستان به شرح قوانین معتبر اعاده شده است و لذا در صورت تشکیل دادسرا در محل، طبق تبصره ۱ ماده ۱۰۵ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ برای تقاضای

تعطیلی کارگاه می توان به دادستان محل مراجعه کرد.»

■ **کفالت دادگستری توسط دادستان**  
نظریه شماره ۷/۹۰۶۱ مورخ ۸۲/۱۱/۵: «کفالت دادگستری توسط دادستان در غیاب رئیس دادگستری و معاونان او در مقررات اصول تشکیلات عدلیه پیش بینی شده و چون آن مقررات به قوت خود باقی است، لذا کفالت دادگستری توسط دادستان در غیاب مقامات موضوع استعلام بلااشکال است.»

■ **دادستان باید به شورای تأمین استان دعوت شود**  
نظریه شماره ۷/۳۶۰۱ مورخ ۸۲/۵/۵: «با تشکیل دادسرا و توجه به تبصره ذیل ماده ۶ قانون راجع به تعیین وظایف و تشکیلات شورای امنیت کشور مصوب سال ۱۳۶۲ که به کلمه دادستان تصریح دارد، در مورد این سؤال، بایستی دادستان به شورای تأمین استان دعوت شود.»

■ **با ارسال پرونده به دادگاه، دادسرا حق دخالت ندارد**  
نظریه شماره ۷/۷۸۴۴ مورخ ۸۲/۹/۲۴: «پس از صدور قرار مجرمیت توسط بازپرس یا دادیار و صدور کیفرخواست و ارسال آن به دادگاه، دادسرا حق دخالت در پرونده مطروحه از جمله اخذ تأمین را ندارد. به عبارت دیگر چون پرونده از حیطة اقدامات و اختیارات دادسرا خارج شده اقدام به نحو مذکور در استعلام فاقد مجوز قانونی است، مگر این که در اجرای تبصره ۱ ماده ۱۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه

پرونده را جهت رفع نقص و یا انجام اقدامات دیگر به دادسرا اعاده نماید که در این صورت دادسرا در حدود آنچه را دادگاه مقرر داشته است، باید انجام دهد.»  
■ **دستور ضبط وثیقه با وجه الكفاله یا وجه التزام در کلیه مراجع قضایی با دادستان خواهد بود.**  
نظریه شماره ۷/۱۰۰۵ مورخ ۸۲/۲/۲۶: «با توجه به بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ و لحاظ ماده ۱۰ آیین نامه این قانون اختیارات دادستان که سابقاً به رئیس دادگستری و معاونین وی تفویض شده بود، مجدداً به استناد مراتب مذکور به دادستان اعاده شده است. فلذا در صورت تشکیل دادسرا در محل در فرض سؤال اجرای قسمت اخیر ماده ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر صدور دستور ضبط وثیقه یا وجه الكفاله یا وجه التزام در کلیه مراجع قضایی با دادستان خواهد بود. در ضمن دستور ضبط وثیقه و... قابل تفویض به معاون دادسرا نیز می باشد.»

**رسیدگی توأم به اتهامات متعدد متهم تنها ناظر به دادسرا نبوده و شامل این که دادسرای ذاتی نداشته باشد**